



الكساندر اشتفنس ماير • مترجم: مهدی شهشهانی فر

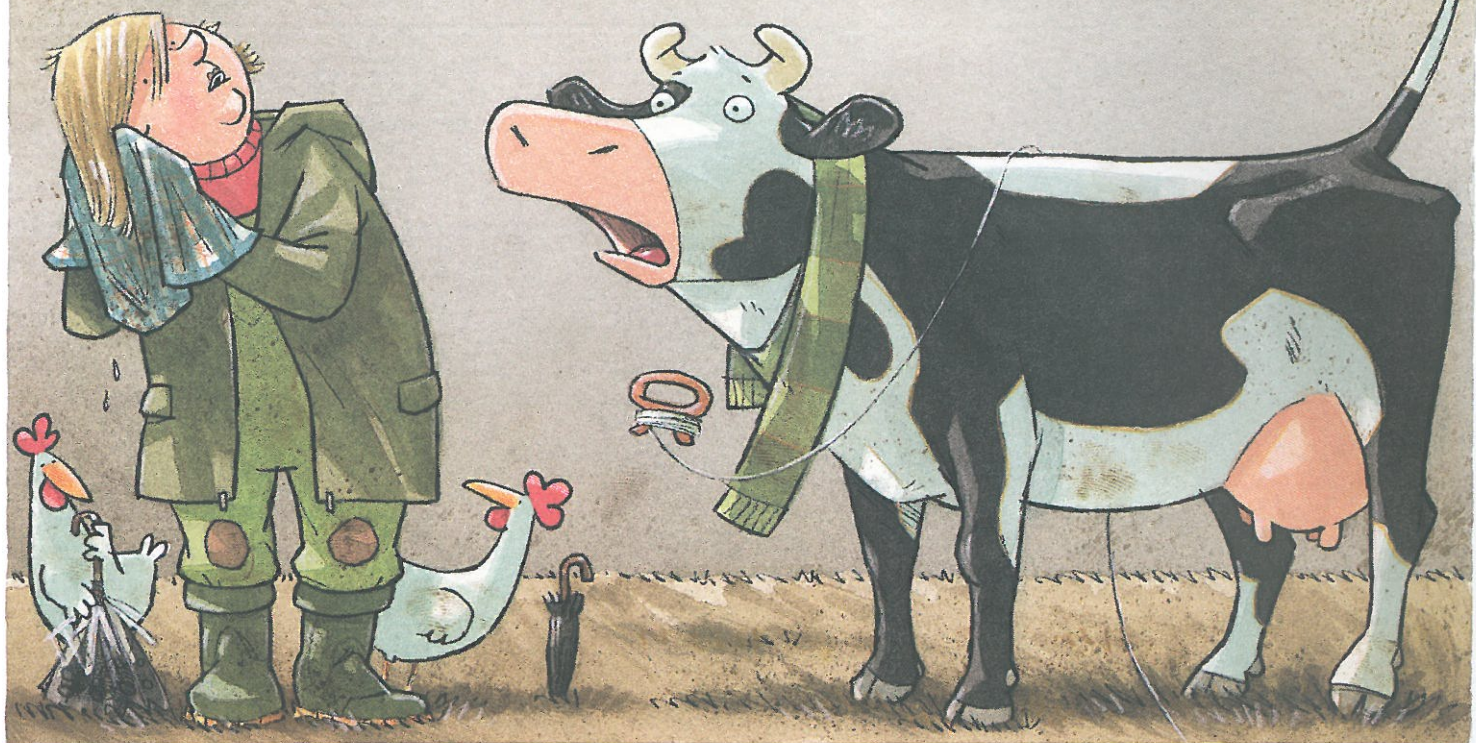
لیزه لوته



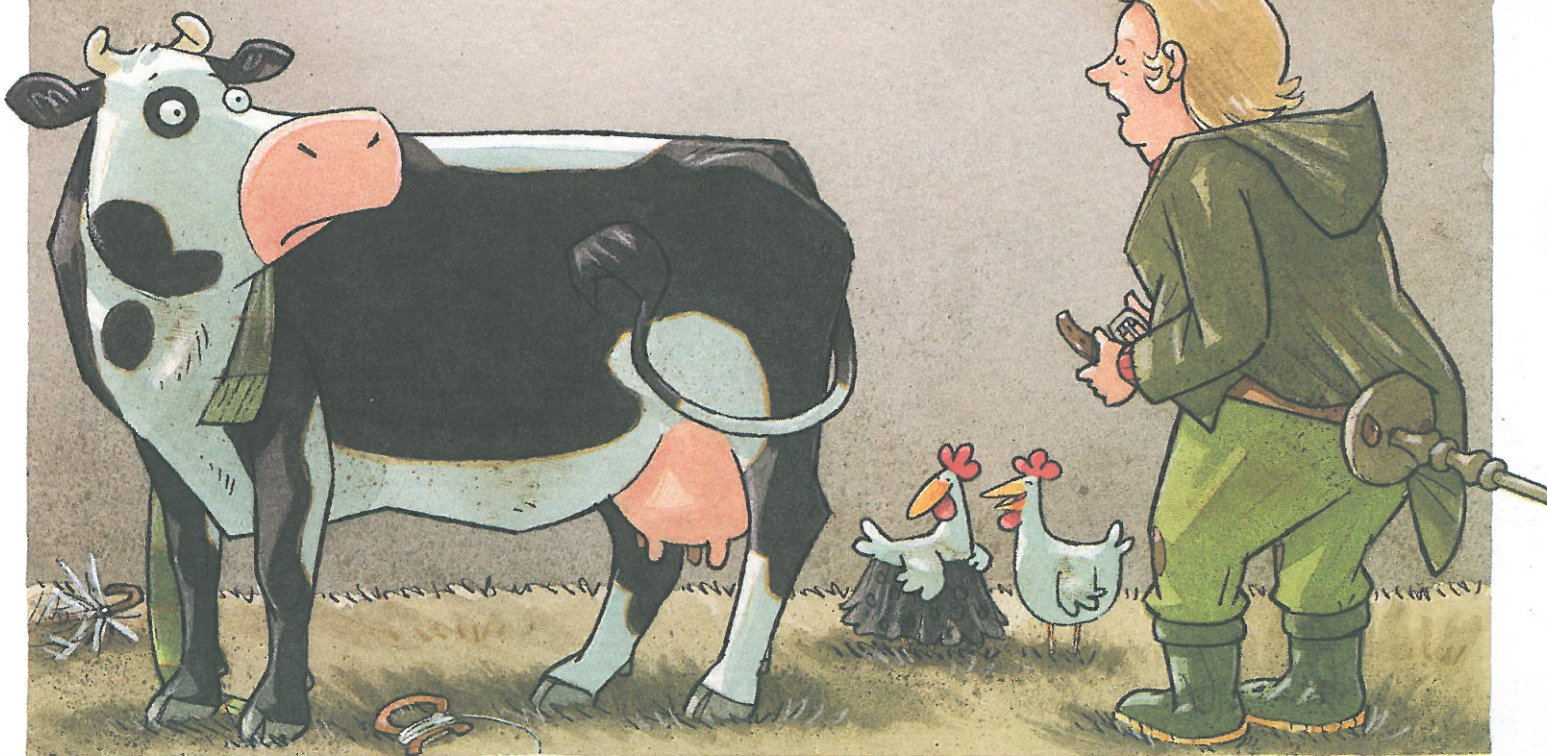
حوصله نداره!



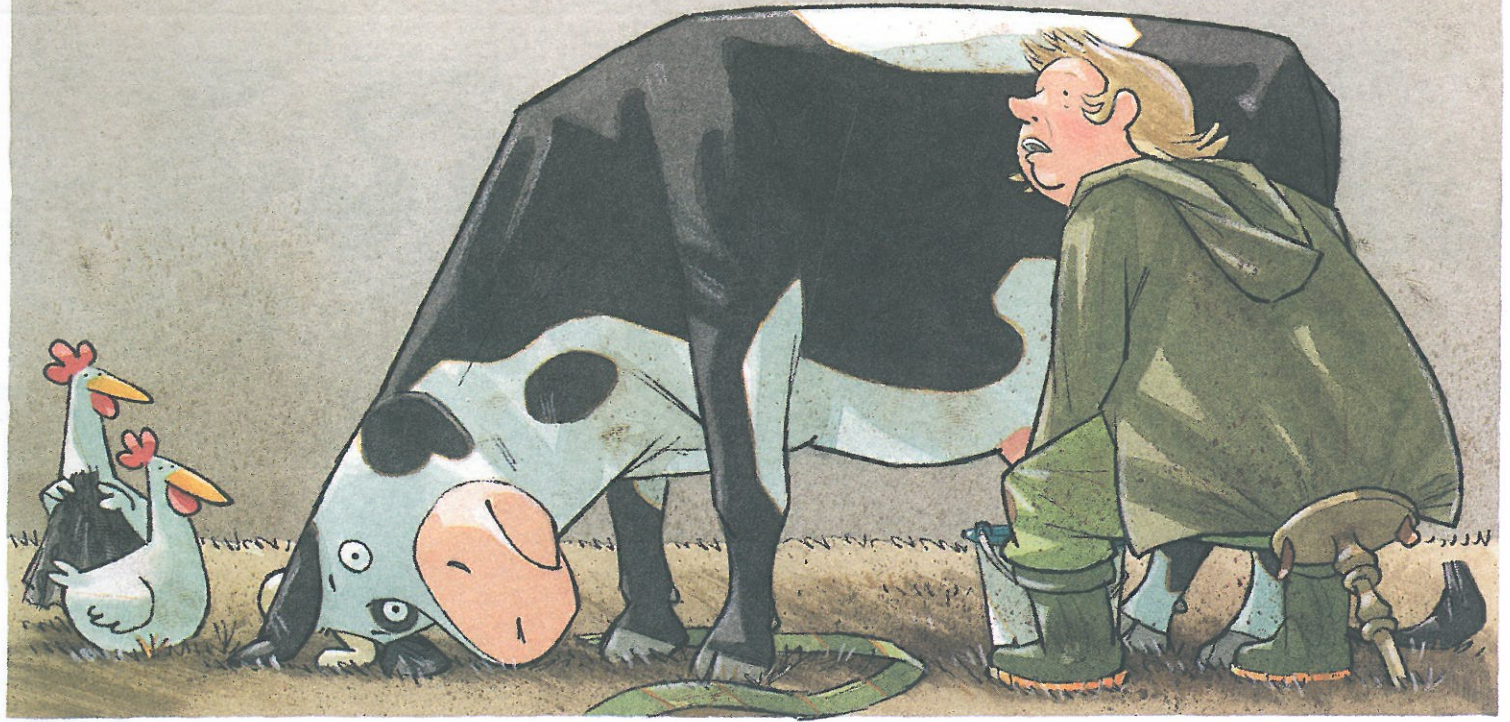
خانم مزرعه‌دار آهی کشید و گفت: «عجب هوای بدی! چه باران تندی! لیزه لوته، انگاری امروز باید بی‌خیال بادبادک‌بازی بشوی.»



چند هفته بود که دلم می‌خواست دستی به سروگوش آشپزخانه بکشم. حالا که هوا بارانی شده، بهتر است آشپزخانه را تروتمیز کنم.



آقای پستیچی هم گفت حالا که باد و باران شده،
دلش می‌خواهد به کارهای خودش برسد و از خانه بیرون نرود.



لیزه لوته، حتماً تو هم بلدی وقتی اوضاع این‌طوری
می‌شود برای خودت سرگرمی جور کنی.»

